

اخلاق پژوهش، نقد، مناظره و گفتگوی علمی

فهرست مطالب

۱. اخلاق پژوهش

- اهمیت و جایگاه

- فضایل اخلاقی در پژوهش

- آسیب شناسی اخلاقی پژوهش

۲. اخلاق نقد (شیوه‌های اخلاقی مواجهه با اندیشه‌ها)

- اهمیت و جایگاه

- معناشناسی نقد

- ضرورت نقد

- شرایط اخلاقی نقد

۳. اخلاق مناظره و گفتگوی علمی

- اهمیت مناظره و گفتگو

- هدف گفتگو و مناظره علمی

- آداب اخلاقی مناظره

- آفات اخلاقی مناظره

اهداف رفتاری

در پایان این دوره از فراگیران انتظار می‌رود:

۱. معنای درست نقد و انتقاد را بیان کنند.
۲. آفات اخلاقی مناظره را توضیح دهند.
۳. فضایل اخلاقی در پژوهش را شرح دهند.
۴. آسیب شناسی اخلاقی پژوهش را توضیح دهند.
۵. ضرورت نقد را بیان کنند.
۶. اهمیت مناظره و گفتگو را توضیح دهند.
۷. آداب اخلاقی مناظره را شرح دهند.
۸. آفات اخلاقی مناظره را بیان کنند.

اخلاق پژوهش

اهمیت و جایگاه

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر مومنی، پیش از مرگ، برگه‌ای از علم از خود بر جای گذاشته باشد، همین یک برگ روز قیامت میان او و آتش جهنم مانع می‌شود و خداوند در ازای هر حرفی که بر آن برگه نوشته شده باشد، شهری، هفت برابر بزرگ‌تر از وسعت کل دنیا، به او عطا می‌کند.»

اهمیت تحقیق و پژوهش علمی بر کسی پوشیده نیست. اصولاً هدف اصلی، یا دست کم یکی از اهداف اصلی نظام‌های آموزشی در هر جامعه‌ای، پرورش پژوهشگر و محقق است. یکی از شاخصه‌ها و مولفه‌های مهم برای ارزیابی میزان موفقیت نظام‌های آموزشی، شمار پژوهشگرانی است که تربیت کرده و در خدمت جامعه قرار می‌دهند. از سوی دیگر، رشد علمی در هر جامعه‌ای مرهون پژوهش‌های جدید و نو است. کم‌رونی پژوهش و تحقیق در هر رشته‌ای به کم‌رونی و ناکارآمدی آن رشته خواهد انجامید. با پژوهش و تحقیق است که درخت دانش جان می‌گیرد، رشد می‌کند و ثمر می‌دهد و به طور کلی، پیشرفت و ترقی مادی و معنوی جوامع انسانی، مدیون پژوهش و تحقیق است.

در عین حال، ضربه‌هایی که بشر از تحقیقات و پژوهش‌های برخی از دانشمندان دیده است و می‌بیند، آنقدر فراوان است که با کمتر چیزی قابل مقایسه است. بی‌دینی‌ها، حقیقت‌ستیزی‌ها و جنگ‌های مدرن و حق‌کشی‌های جدید، همه محصول پژوهش‌ها و تحقیقات نادرست، مخرب و ویرانگر پاره‌ای از عالمان و اندیشمندان است. پژوهش و تحقیق اگر به درستی جهت‌گیری نشود و اگر در مسیر توسعه‌ی معنویت و رشد اخلاق نباشد، نه تنها در خدمت آبادانی دین و دنیای بشریت نیست، که عاملی برای تخریب و نابودی حیات آدمیان نیز خواهد شد. همچنان که امروزه شاهد هستیم، پاره‌ای از پژوهش‌ها و تحقیقات علمی، صرفاً در خدمت زر و زور و تزویر، یا به تعبیری در خدمت شهوت ثروت و قدرت و نیرنگ پاره‌ای از افراد و گروه‌ها و حکومت‌هاست. چه فراوان‌اند اندیشمندان و محققانی که فکر و اندیشه و پژوهش خود را در خدمت توسعه و ترویج فرهنگ شیطانی قرار می‌دهند. چه فراوان‌اند کسانی که ماه‌ها و سال‌ها برای مبارزه با توحید و تخریب فرهنگ ایمانی اندیشه می‌کنند. حتی اگر از کسانی که با فرهنگ ایمانی و الهی مخالف‌اند و در خدمت فرهنگ الحادی هستند، بگذریم، متأسفانه در میان دینداران و کسانی که خود را اهل ایمان می‌دانند نیز این آسیب و آفت وجود دارد. یعنی پژوهش‌های آنان به گونه‌ای است که به جای آنکه آنان را به سعادت برساند، از حق و حقیقت دورشان می‌سازد، چراکه جهت‌گیری تحقیق آنان نهایتاً در خدمت گسترش کفر و الحاد و تخریب ایمان و توحید است. اینجاست که به اهمیت و نقش فوق‌العاده‌ی اخلاق در پژوهش بیش از پیش پی می‌بریم. اگر معیارها و موازین اخلاقی اسلام را در

تحقیق دخالت ندهیم، حاصل پژوهش‌های ما چیزی جز تخریب دین و معنویت و تخریب فرهنگ اسلامی و دور شدن از سعادت حقیقی بشریت نخواهد بود.

فضایل اخلاقی در پژوهش

تصحیح انگیزه و نیت

در این مبحث به همین اندازه بسنده می‌کنیم که تحقیقات ما زمانی حقیقتاً معنادار و مفید به حال خودمان و جامعه خواهد بود که با انگیزه‌ی الهی و نیت درست صورت گیرد، وگرنه اگر به انگیزه‌ی شهرت و کسب ثروت و امثال آن باشد، هر چند ممکن است دنیای ما و دیگران را آباد کند، اما چون در راستای زندگی حقیقی ما نیست، فاقد ارزش حقیقی خواهد بود. البته روشن است که هر کاری را نمی‌توان به انگیزه‌ی الهی انجام داد. برای نمونه نمی‌توان با انگیزه‌ی الهی دست به سرقت و خیانت زد و یا با انگیزه‌ی الهی به خود یا دیگران ستم کرد. همانگونه که حسن فعلی، نیازمند حسن فاعلی است، یعنی یک کار خوب تا با انگیزه‌ی خوب انجام نگیرد، ارزش اخلاقی ندارد، عکس این رابطه نیز درست است؛ یعنی نیت خوب زمانی کارساز و ارزش آفرین است که به عمل خوب تعلق گیرد. بنابراین، وقتی گفته می‌شود پژوهشگر باید با نیت الهی دست به پژوهش بزند، به این معناست که پژوهش‌ها و تحقیقات او نیز باید در خدمت اهداف الهی و در جهت خدمت به خلق خدا، دین خدا، و به طور کلی سعادت واقعی و حقیقی بشر باشد.

توجه به نقش پیش فرض‌های ارزشی

یکی از مهم‌ترین موضوعات در تحقیق و پژوهش، تاثیر پیش فرض‌ها، فرهنگ، جامعه، ارزش‌ها و امثال آن در تحقیق است. تحقیق علمی صرف و فارغ از هرگونه پیش فرض و پیش زمینه‌ای اگرچه ذاتاً محال نیست، اما به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، وقوعاً محال است. به تعبیر فنی‌تر، علم، به طور کلی، بویژه علوم انسانی و اجتماعی، دارای بار ارزشی (value-laden) است؛ یعنی پژوهشگر نمی‌تواند فارغ از نظام ارزشی مورد قبولش دست به تحقیق بزند. هیچ پژوهشی در خلاء رخ نمی‌دهد، و شخصیت پژوهشگر و نظام حاکم بر جهان‌بینی و ایدئولوژی شخص در فرایند تحقیق او فعالانه ایفای نقش می‌کنند.

اندیشه‌های فلسفی، عرفانی، دینی، اجتماعی، و تاریخی محقق، در ساختار و هندسه‌ی علمی و پژوهشی او نقشی تعیین کننده دارند. مثلاً روانشناس مسلمان، هرگز نمی‌تواند عوامل وراثتی را به عنوان علت تامه‌ی شکل گیری شخصیت انسان بپذیرد، و یا جامعه شناس مسلمان، هرگز نمی‌تواند همچون دورکیم، به جبر اجتماعی قائل شود. بنابراین، پیش فرض‌های دینی و به طور کلی، نظام ارزشی اندیشمند و پژوهشگر در «استنتاجات علمی» او از پژوهش‌ها و آزمایش‌هایش بسیار تاثیرگذار است. همچنین نقش پیش فرض را در «تعیین موضوع پژوهش» نمی‌توان نادیده گرفت. به راستی، اگر اندیشمندان مسیحی، تثلیث و تجسد و

مرگ فدی‌وار مسیح را جزء تعالیم قطعی مسیح نمی‌دانستند، آیا باز هم حاضر بودند حدود دو هزار سال بر سر حل آنها و برای تبیین این آموزه‌ها، اندیشه سوزی کنند و انرژی‌های فراوانی را هدر دهند؟ بنابراین، پیش فرض‌های ارزشی و دینی، هم در انتخاب موضوع پژوهش موثرند، هم در استنتاجات پژوهشی و هم در «تفسیر و تبیین یافته‌های پژوهشی».

آشنایی با پیشینه‌ی پژوهش

خردمند آن است که چون کارش پدید آید، همه‌رای‌ها را جمع کند و به بصیرت در آن نگرد، تا آنچه صواب است، از او بیرون کند و دیگر را یله کند، همچنان که کسی را دیناری گم شود اندر میان خاک، اگر زیرک باشد، همه‌ی خاک را که در آن حوالی بود، جمع کند و به غربالی فروگذارد تا دینار پدید آید.

هرچند پژوهش‌های جدید و نوآوری‌ها، محصول اندیشه و تحقیق یک فرد یا گروه هستند؛ اما در حقیقت، اگر نیک بنگریم خواهیم دید که نتیجه و محصول زحمات و پژوهش‌های پیشینیان‌اند. پژوهشگران در هر دوره‌ای با بهره‌گیری از یافته‌ها و پژوهش‌های پیشینیان، می‌کوشند تا کاروان دانش را چند قدمی جلوتر برده و افق‌های تازه‌تر و نوتری را بر روی بشریت بگشایند. جمله‌ی مشهور نیوتن که «اگر توانستم [افق را] اندکی دورتر از دیگران بنگرم، بدان سبب است که بر شانه‌های غولان ایستاده‌ام» بیانگر همین حقیقت است. در هر تحقیقی، اگر می‌خواهیم دست به نوآوری بزنیم و افق‌های تازه‌تری را ببینیم، باید با پژوهش‌های پیشینیان در آن موضوع آشنا شویم؛ وگرنه به احتمال بسیار، پس از سال‌ها تحقیق دوباره به همان نقطه‌ای خواهیم رسید که ممکن است سال‌ها و بلکه قرن‌ها پیش، دیگران رسیده بودند.

گزینش مسئله

یکی از مهم‌ترین گام‌ها و مراحل مقدماتی هر تحقیقی، «مسئله‌گزینی» است. جهت‌گیری هر تحقیقی با توجه به مسئله-ی آن مشخص می‌شود. به همین دلیل است که انتخاب مسئله از جمله‌ی مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مراحل تحقیق است. هر اندازه که بر دامنه‌ی مطالعات خود بیفزاییم، به همان میزان نیز بر دقت‌های علمی ما در انتخاب مسئله افزوده خواهد شد؛ چراکه انسان بی‌دغدغه و انسان بی‌مطالعه و ناآگاه، مشکلی را بر سر راه خود نمی‌بیند تا در اندیشه‌ی حل آن برآید. کسی که آگاهی لازم از جهان پیرامونی خود نداشته باشد، مسائل او نیز مسائلی بسیار جزئی و سطحی خواهند بود. به تعبیر مولوی:

هم سوال از علم خیزد هم جواب
همچنان که خار و گل از خاک و آب

نکته‌ی دیگری که در انتخاب موضوع و مسئله‌ی تحقیق باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که مسئله‌ی ما باید به گونه‌ای باشد که مشکلی از مشکلات علمی یا عملی جامعه برطرف سازد و در عین حال، لازم است که مورد علاقه‌ی پژوهشگر نیز باشد تا بتواند در برابر مشکلات و موانع احتمالی مقاومت کند.

شهامت در پژوهش

بسیاری از افراد، تا زمانی که اقدام به پژوهش نکرده و صرفاً در مرحله‌ی طرح و برنامه هستند، تصور درستی از پژوهش خود ندارند. از طرفی، امکانات و توانمندی‌های خود را کوچک و ناچیز تلقی می‌کنند و از طرف دیگر، مشکلات و موانع احتمالی کوچک را بزرگ جلوه می‌دهند و به همین دلیل، یا اصلاً اقدام به انجام کار نمی‌کنند و یا با احتیاط بیش از اندازه شروع به کار می‌کنند. اما هم تجربه نشان داده است و هم اولیای دین به ما توصیه می‌کنند که هرگز نباید از انجام کارهای بزرگ به دلیل ترس از ناتوانی و یا ترس از مشکلات احتمالی خودداری کرد.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: چون از کاری ترسیدی خود را در آن بیفکن؛ زیرا سختی حذر کردن بزرگ‌تر است از آنچه از

آن ترس داری

بنابراین، اگر با همان امکانات اندک، اما با عزمی راسخ و توکل بر خدا شروع به کار کنیم و تصمیم بگیریم که بر همه‌ی موانع و مشکلات فائق آئیم، مشخص خواهد شد که: اولاً، توانمندی‌ها و امکانات ما بسیار بیشتر از آن بود که تصور می‌کردیم و ثانیاً، همه یا بیشتر اموری را که به عنوان مشکل تصور می‌کردیم، خود به خود از میان رفته‌اند.

نکته‌ی دیگری که پژوهشگر حق طلب لازم است به آن توجه کند، این است که اگر براساس مبانی درست و ضوابط و معیارهای عقلانی پژوهش، به نتیجه‌ای رسید که ممکن است پذیرفته‌ی بسیاری از افراد نباشد، از طرح آن نهراسد و با شهامت و شجاعت از نظریه‌ی خود دفاع کند و هرگز تحت تاثیر تهدید و تطمیع از نتایج پژوهش خود دست بر ندارد.

امانت داری

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بدهید. [مومنان رستگار کسانی‌اند که] امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند.

امانت داری، به طور کلی، یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است. عدم رعایت آن از سوی افراد یک جامعه، اگر به صورت فراگیر درآید، موجبات فروپاشی نظام اجتماعی را فراهم خواهد ساخت. در حقیقت، اساس زندگی اجتماعی بر پایه‌ی اعتماد افراد جامعه به یکدیگر است و اگر به واسطه‌ی خیانت‌های مکرر افراد یک جامعه این اعتماد از بین برود، در حقیقت آن جامعه از بین خواهد رفت. امانت داری در پژوهش و تالیف نیز، رکن مهمی از حیات علمی و تحقیقی یک جامعه را تشکیل می‌دهد. هر نویسنده‌ای اخلاقاً موظف است منبع هر مطلبی را که از هر کسی نقل می‌کند، حتی اگر نقل به معنا باشد، دقیقاً ذکر کند. اهمیت این مطلب در تحقیقاتی که بر پایه‌ی نقل استوارند، مانند تحقیقات تاریخی، دو چندان می‌شود. اصولاً جوهره‌ی اصلی چنین تحقیقاتی، امانت داری در نقل است. اگر در چنین پژوهش‌ها و تالیفاتی امانت در نقل رعایت نشود، ارزشی نخواهند داشت. امانت داری در امر

پژوهش اقتضا می‌کند که در نقد یا استناد به سخن دیگران از نقل تقطیعی پرهیز کنیم. برای نقد و یا استناد به سخن یک اندیشمند باید تمامی سخن او را با دقت و امانت مطالعه کرد و استناد به او باید در همان حد و اندازه‌ای باشد که ادعا کرده است؛ نه به بیش از آن و نه کمتر از آن.

حقیقت جویی در پژوهش

زمانی به ارسطو اعتراض شد که چرا حرمت استاد خود، افلاطون را نگه نداشته و دیدگاه‌های او را به نقد کشانده و در رد آنها سخن می‌گوید. ارسطو در پاسخ، سخنی بسیار ارزشمند و جاودانه گفت: «افلاطون را دوست دارم؛ اما به حقیقت، بیش از افلاطون علاقه دارم». اندیشمندان بزرگی در عرصه‌ی علوم تجربی، که علمی غیریقینی و ابطال‌پذیرند، هستند که وقتی می‌بینند شاگردانش یا دیگران به نقد و بررسی تئوری‌ها و دیدگاه‌های آنان پرداخته‌اند، بسیار خوشحال و خرسند می‌شوند. حتی از برخی نقل شده است که آرزو می‌کردند تا زنده‌اند شاهد ابطال فرضیه‌ها و دیدگاه‌هایشان باشند.

آنچه مهم است و وظیفه اخلاقی پژوهشگر به شمار می‌آید، حقیقت طلبی و حقیقت جویی در پژوهش است. پژوهشگر باید تمامی هم و غم خود را کشف حقیقت بداند و هرگز از مشکلاتی که ممکن است دیگران برای او پیش آورند، نهراسد.

نشاط در تحقیق

یکی از مسائل مهم، در امر تحقیق، نشاط و شادابی محقق در کار خود است. محقق توانا و موفق کسی است که با شوق و ذوق و نشاط در پی حل مسئله‌ی خود باشد و هرگز خستگی و کسالت به خود راه ندهد. به تعبیر شهید مطهری: «انسان باید به کارش عشق داشته باشد... آن وقت است که شاهکارها را به وجود می‌آورد که شاهکار ساخته‌ی عشق است، نه پول و درآمد. با پول می‌شود کار ایجاد کرد، ولی با پول نمی‌شود شاهکار ایجاد کرد».

نشاط در تحقیق، یعنی زندگی کردن و محبت‌ورزی با مسئله مورد نظر، و معلوم است که انسان هرگز از زندگی و همراهی با دوست خود، احساس خستگی و کسالت و سستی نمی‌کند.

علم دریایی است بی حد و کنار	طالب علم است غواص بحار
گر هزاران سال باشد عمر او	او نگردد سیر خود، از جستجو

«دانشجویان به شوخی از استاد خود می‌پرسند که در کار علم چگونه می‌توانند به مقام بزرگانی چون پاولف برسند. استاد، به جد پاسخ می‌دهد: بامداد در آغوش مسئله‌ی مطلوب خود از خواب بیدار شوید، با مسئله‌ی خود صبحانه بخورید، با آن به آزمایشگاه بشتابید، به هنگام نهار خوردن همراه آن باشید، پس از نهار آن را نزد خود نگاه دارید، با آن به بستر بروید، و آن را به خواب ببینید».

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست

روز تنعم و شب عیش و طرب مرا

همچون شب مطالعه و روز درس نیست

یکی از عوامل بی‌انگیزگی و سستی در تحقیق این است که اهمیت کار برای محقق روشن نشده است. کسی که دست به تحقیقی می‌زند و پس از مدتی دچار کسالت و سستی می‌شود، به این معناست که یا علاقه‌ی درونی و واقعی به آن موضوع نداشته و صرفاً به خاطر درآمد یا شهرت یا مسائل دیگری دست به آن تحقیق زده است و یا اینکه هدف تحقیق خود و اهمیت آن را از ابتدا به درستی نشناخته است. همچنین عدم توجه محقق به توانایی‌ها، امکانات و محدودیت‌های خود ممکن است پس از مدتی به یأس و ناامیدی و احساس سرخوردگی در کار بینجامد. بنابراین کسی که می‌خواهد دست به تحقیقی بزند پیش از هر چیز باید به توانایی‌های خود توجه کند، آنها را بشناسد و با توجه به آنها حرکت کند تا با نشاط و شادابی لازم، تحقیق خود را به انجام برساند.

پژوهش گروهی

کارهای گروهی و جمعی، نسبت به کارهای فردی، از هر جهت بهتر و مفیدترند. متأسفانه بسیاری از ما نیاموخته‌ایم که چگونه می‌توان یک پژوهش یا تحقیق را با فعالیت گروهی شکل داد و به درستی به پایان رساند. اتقان و استحکام پژوهش‌های گروهی قابل مقایسه با پژوهش فردی نیست. همکاری و همیاری چند پژوهشگر وارسته و متعهد و با نشاط، هم نورانیت بیشتری خواهد داشت و هم افق‌های دقیق‌تر و وسیع‌تری را بر روی انسان می‌گشاید.

این خردها چون مصابیح انور است

بیست مصباح از یکی روشن‌تر است

امیر مومنان (ع) در این باره می‌فرمایند:

بهترین آرا و اندیشه‌ها، از آن کسانی است که از مشورت با دیگران خود را بی‌نیاز نبینند.

پژوهش فردی هر چند در جای خود، مفید و ارزنده است، اما باید دانست که اتقان و استحکام پژوهش گروهی به مراتب بیشتر از پژوهش فردی است. به تعبیر زیبای مولوی: «عقل‌ها مر عقل را یاری دهد» و درصد خطای پژوهش گروهی به مراتب کمتر از پژوهش فردی است چراکه:

زان که با عقلی جو عقلی جفت شد

مانع بد فعلی و بد گفت شد

عقل با عقل دگر دو تا شود

نور افزون گشت و ره پیدا شود

آسیب شناسی اخلاقی پژوهش

شهرت زدگی

یکی از آفات بزرگ پژوهش‌ها و تحقیقات علمی، شهرت زدگی است. بسیاری به صرف مشهور بودن یک باور یا عقیده یا فرضیه، آن را می‌پذیرند و بلکه در مواردی آن را پایه‌ی تحقیقات و پژوهش‌های دیگرشان قرار می‌دهند. برای نمونه، پس از طرح

نظریه‌ی «تکامل انواع» داروین، بسیاری از تحقیقاتی که در عرصه‌ی علوم انسانی و اجتماعی صورت گرفته است بر پایه‌ی همین نظریه‌ی مشهور، بوده است؛ در حالی که این صرفاً یک تئوری و فرضیه است که به رغم شهرت آن، هنوز به اثبات نرسیده است! یا پس از تئوری فروید درباره اصالت داشتن میل جنسی در شکل‌گیری افکار، اعتقادات و رفتارهای انسان، بسیاری از تحقیقات در زمینه‌ی علوم انسانی و حتی پژوهش‌های دینی بر پایه‌ی این تئوری و با فرض قطعیت آن، صورت گرفته است، در حالی که این نظریه به رغم شهرت بسیارش هیچ دلیل منطقی و محکمی ندارد!

پژوهشگر و محقق واقعی باید بکوشد در تحقیقات خود، در دام بزرگ و بسیار خطرناک شهرت‌زدگی گرفتار نیاید. مشهور بودن یک رأی و عقیده، هرگز به معنای درست بودن آن نیست و «کثرت» هرگز مساوی با «حقانیت» نبوده و نیست و پژوهشگر اخلاقاً مجاز نیست یک رأی را به صرف کثرت طرفداران آن یا شهرتش، بپذیرد یا آن را مبنایی برای تحقیقات قرار دهد.

اشتباه زندگی

یکی دیگر از آفات بزرگ و مخرب پژوهش، اشتباه زندگی است که خود یکی از رذایل اخلاقی نیز به شمار می‌آید. کمترین افت اشتباه‌زدگی این است که مانع درک درست موضوع می‌شود. محقق اشتباه زده، نمی‌تواند در اطراف همه‌ی جوانب موضوع پژوهش خود اندیشه کند. صبر و بردباری، رکن مهم پژوهش است. پژوهشگر آنگاه می‌تواند به موفقیت دست یابد که بردباری را پیشه‌ی خود سازد. یک پژوهش بنیادین و کارساز، گاه ممکن است ده‌ها سال به طول بینجامد. در روایتی آمده است: «کسی می‌تواند به حقیقت دانش دست یابد که تداوم و بردباری در دانش‌اندوزی داشته باشد.» حتی ممکن است یک پژوهشگر، تا زنده است نتواند نتایج پژوهش‌های خود را ببیند و آیندگان با ادامه دادن کارها و پژوهش‌های ناتمام او، کار را به نتیجه برسانند. بنابراین، هرگز نباید توقع داشت که به هر قیمتی، در مدت زمان معینی پژوهش را به پایان برسانیم. کمترین هنر و خدمت چنین پژوهشگر صبور و بردباری، حتی در صورت نتیجه بخش نبودن تحقیقاتش به جامعه‌ی علمی این است که راه‌های نادرست را نیز به دیگران نشان داده است. یعنی عملاً به آیندگان می‌فهماند که از این راه‌هایی که او برای کشف حقیقت و حل مسئله رفته و پس از زحمات فراوان به نتیجه نرسیده است، نروند؛ بلکه در اندیشه راه‌های دیگری باشند.

دخالت دادن خواسته‌های شخصی

پژوهشگر منصف کسی است که اصل بی‌طرفی را در تحقیق مورد توجه قرار دهد، او هرگز نباید دیدگاه‌ها، خواسته‌ها و اغراض شخصی یا صنفی خود را بر موضوع تحقیق تحمیل کند. تحقیق معتبر، تحقیقی است که بی‌طرفانه و بدون حب و بغض‌های پیشین صورت گیرد. کسانی که باورها و دیدگاه‌های خود را بر منابع تحقیقی تحمیل می‌کنند، هم خود و مخاطبان‌شان را به گمراهی و انحراف می‌کشانند و هم تحقیقی نامعتبر و نادرست ارائه می‌دهند. محقق راستین، کسی است که خود را تابع حاصل

تحقیق بداند و نه حاصل تحقیق را تابع خودش. پژوهشگر حقیقت طلب کسی است که کاملاً تسلیم نتایج پژوهش باشد و نه آنکه پیش از پژوهش و یا بعد از مشخص شدن نتایج آن، بخواهد پژوهش را تابع دیدگاه‌ها و باورهای پیشینی خود سازد.

نهی از تفسیر به رأی در قرآن، از همین جا ناشی شده است. کسی که با باورها و پیش فرض‌های از پیش طراحی شده به سراغ قرآن می‌رود، در حقیقت نمی‌خواهد مراد خداوند و منظور واقعی قرآن را دریابد، بلکه می‌خواهد قرآن را در خدمت اهداف و آرای خود درآورد. یا در یک تحقیق تاریخی، محقق باید خود را در اختیار منابع معتبر تاریخی قرار دهد، نه آنکه پیش از مراجعه به تاریخ و مطالعه منابع تاریخی، دیدگاه خود را مشخص کرده باشد و منابع و مستندات را آنگونه که می‌خواهد معنا و تفسیر کند. یکی از مهم‌ترین دلائل اختلاف بر سر موضوع امامت پس از پیامبر اکرم (ص) همین است که افراد نمی‌خواهند بدون پیش فرض و بدون باورهای از پیش طراحی شده به سراغ مطالعه منابع تاریخی و مستندات روایی این موضوع بروند و از آنجا که امکان انکار مستندات روایی این مسئله را ندارند، می‌کوشند تا متون تاریخی و منابع حدیثی را براساس امیال و اهداف شخصی و مذهبی خود تفسیر کنند.

انتحال

یکی دیگر از آفات بزرگ اخلاقی پژوهش و تألیف، سرقت ادبی یا انتحال است که متأسفانه در مراکز علمی کشور ما، به معضل تبدیل شده است. انتحال به دو معنای مختلف و البته نزدیک به هم به کار رفته است. معنای شایع و رایج آن، همان چیزی است که امروزه از آن با عنوان «سرقت ادبی» نام برده می‌شود. دهخدا در تعریف انتحال آورده است:

چیز کسی را جهت خود دعوی کردن، شعر دیگری را بر خود بستن، شعر یا سخن دیگری را برای خود دعوی کردن، سخن کسی دیگر بر خویش بستن، سرقت ادبی، سخن دیگر بر خویش بستن است و آنچنان باشد که کسی شعر دیگری را مکابره بگیرد و شعر خویش سازد بی‌تغییری و تصرفی در لفظ و معنی آن، یا به تصرفی اندک؛ چنانکه بیتی بیگانه به میان آن درآرد یا تخلص بگرداند.

معنای دیگری که برای واژه انتحال آورده‌اند، عبارت است از: «خود را به مذهبی بستن، خود را به مذهبی یا به قبیله‌ای منسوب ساختن، خویشستن را به کسی بازخواندن» بر این اساس، نویسندگانی که می‌کوشند برای درست جلوه دادن سخن و مدعای خود، افراد نام و نشان‌دار و صاحب نفوذ علمی و تاریخی را مدافع نظریه‌ی خود معرفی کنند، در حقیقت مرتکب عمل غیراخلاقی انتحال شده‌اند. متأسفانه گاه دیده می‌شود برخی از افراد یا مکاتب فکری، برای تقویت فکر خود و یا نشان دادن سابقه‌ی تاریخی آن، کسانی را به مکتب فکری خود منسوب می‌کنند که هیچ نسبتی با آن نداشته و اصولاً دارای مبانی فکری متفاوتی بوده‌اند.

گفتنی است معضل اخلاقی یا سرقت ادبی، نه مخصوص حوزه‌ی شعر و شاعری است و نه ویژه‌ی روزگار حاضر؛ بلکه در روزگاران گذشته نیز بسیاری بوده‌اند که حاصل زحمات دیگران را که بدون آنکه یادی از آنان به میان آورند به نام خود منتشر کرده‌اند. سخن هجویری (متوفی ۴۶۵ ه. ق)، از عالمان و عارفان مشهور قرن پنجم، در ابتدای کتاب کشف المحجوب نشان می‌دهد که در آن زمان نیز این موضوع رواج بسیاری داشته است. وی می‌گوید:

آنچه به ابتدای کتاب، نام خود اثبات کردم مراد از این دو چیز بود: یکی نصیب خاص و دیگر نصیب عام. آنچه نصیب عام بود آن است کی چون جله‌ی این علم کتابی نو ببینند که نام مصنف آن به چند جای بر آن مثبت نباشد، نسبت آن کتاب به خود کنند و مقصود مصنف از آن بر نیاید؛ کی مراد از جمع و تالیف و تصنیف کردن بجز آن نباشد کی نام مصنف بدان کتاب زنده باشد و خوانندگان و متعلمان وی را دعای خیر گویند. کی مرا این حادثه افتاد به دو بار: یکی آنک دیوان شعرم کسی بخواست و باز گرفت و اصل نسخه جز آن نبود. آن جمله را بگردانید و نام من از سر آن بیفکنند و رنج من ضایع کرد- تاب الله علیه- و دیگر کتابی کردم. هم اندر طریقت تصوف، نام آن منهاج الدین، یکی از مدعیان رکیکه، که کرای گفتار او نکند، نام من از سر آن پاک کرد و به نزدیک عوام چنان نمود که وی کرده است. هر چند خواص بر آن قول بر وی خندیدندی تا خداوند تعالی بی‌برکتی آن بدو در رسانید و نامش از دیوان طلاب درگاه خود پاک گردانید. اما آنچه نصیب خاص بود آن است که چون کتابی ببینند و دانند که مولف آن، بدان فن و علم، عالم بوده است و محقق، رعایت حقوق آن بهتر کنند و بر خواندن آن و یاد کردن آن بجدتر باشند و مراد خواننده صاحب کتاب از آن بهتر برآید.

اخلاق نقد (شیوه‌های اخلاقی مواجهه با اندیشه‌ها)

اهمیت و جایگاه

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های شکوفایی علم و اندیشه در یک جامعه و همچنین از علائم رشد و بالندگی و پویایی یک ملت، رونق مباحثات علمی، تضارب آرا و تبادل افکار است. جامعه‌ی مورد پسند اسلام و قرآن، جامعه‌ای است که در آن علم و عالمان ارزش و منزلتی بی‌بدیل داشته باشند و اندیشمندان و مبتکران و مخترعان و قهرمانان فکری و فرهنگی آن دارای ارج و ارزشی بسیار والا باشند. اگر می‌بینیم فضای فعلی جامعه ما اینگونه نیست، باید دید که مشکل در کجاست؟ چرا و چگونه جامعه‌ی علمی ما به این وضعیت درآمده است؟ از سوی دیگر، باید دید که حتی در میان اهل علم و فرهنگ، چرا به اندیشه‌های خودی کمتر بها می‌دهیم و چگونه است که بازار ترجمه، از بازار تالیف و تولید اندیشه، گرم‌تر و پُررونق‌تر است؟ هر یک از ما چه سهمی در پیدایش و شیوع چنین بازاری داریم؟ و بالاخره راه حل چیست؟ در این میان ما چه وظیفه‌ای بر عهده داریم و حاکمان و مسئولان و برنامه‌ریزان کشور چه مسئولیتی؟

البته بررسی این مسائل مجالی وسیع می‌طلبد که در حوصله‌ی این مبحث نیست. اما به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین شرایط لازم برای تحقق نشاط و پویایی علمی در جامعه و ایجاد یک جامعه‌ی علم دوست و اندیشه پرور، آزادی اندیشمندان و عالمان در ارائه اندیشه‌ها و نظریات علمی خود است. جامعه‌ای که عالمان آن از بیم، سر در گلیم بکشند، بالتبع جاهلان و چاپلوسان در رأس خواهند نشست. البته باید توجه داشت که آزادی اندیشه هرگز به معنای آزادی هتاک‌ی و پرده‌داری و بازیچه گرفتن دین و فرهنگ و هویت یک ملت نیست. به تعبیر دیگر، آزادی به معنای آزادی مطلق نیست. اصولاً دفاع از آزادی مطلق و افسارگسیخته، معنایی جز مخالفت با آزادی ندارد. آزادی مطلق، امری خودستیز و خودمتناقض است. اکنون باید دید که چه امر یا اموری، آزادی علمی و آزادی اندیشه را مقید می‌کنند.

می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین قیود آزادی، قیود اخلاقی است. اخلاق و اصول اخلاقی از اموری هستند که بر توسن آزادی لگام می‌زنند. به تعبیر دیگر، اخلاق، حاکم بر آزادی است و آزادی در صورتی عاقلانه و ثمربخش خواهد بود که در چهارچوبه‌ی اخلاق باشد. هرچند رواج گفتگوهای علمی و آزادی در طرح اندیشه می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌ها و علائم برجسته‌ی رشد و پویایی علمی یک جامعه تلقی شود، اما هرگز نمی‌توان به صرف طرح گسترده‌ی نظریات علمی و رواج بازار نقد و نقادی در جامعه، سلامت علمی جامعه را نتیجه گرفت. اینها را زمانی می‌توان نویدبخش و مبارک تلقی کرد که: اولاً، موضوعات مورد گفتگو، موضوعاتی مفید و ثمربخش باشند و ثانیاً، گفتگوها و مباحثات علمی نیز در فضایی مناسب و به شیوه‌ای سالم و با

مراعات همه‌ی اصول معرفتی و اخلاقی انجام گیرند. فقدان شرط اول، بحث‌ها را تبدیل به مناقشات بی‌حاصل و بی‌ثمر می‌کند و فقدان شرط دوم، علاوه بر این امر، مفاسد و مشکلات اجتماعی به بار می‌آورد.

یکی از موضوعات و مسائلی که در دوران جدید به شدت مورد اهتمام اندیشمندان قرار گرفته است، مباحثی است که تحت عنوان «تفکر نقدی» مطرح می‌شود. در برخی از رشته‌های دانشگاهی، از جمله رشته‌ی فلسفه و رشته‌های وابسته‌ی آن، در سال‌های اخیر، درس‌هایی با این عنوان طراحی شده است. در این بحث که گاهی از آن به «تفکر انتقادی» یا «منطق کاربردی» نیز تعبیر می‌شود، دانشجو با بسیاری از مغالطه‌ها که تعداد آنها به بیش از یکصد مورد می‌رسد، آشنا می‌شود. آشنایی کاربردی و دقیق با این مغالطات، برای کسانی که می‌خواهند در مواجهه با اندیشه‌های گوناگون و همچنین در دفاع از اندیشه‌ی خاصی به شیوه‌ای منطقی برخورد کنند، ضروری است. طبیعی است که ارتکاب مغالطه، در رد و یا دفاع از یک اندیشه، عملی غیراخلاقی است و مغالطه‌گر، نه تنها دچار خطای منطقی و معرفتی است، بلکه در جایی که ارتکاب مغالطه به صورت عمدی باشد و مخصوصاً در مواردی که پیامدهای معرفتی و دینی برای شنوندگان یا خوانندگان به دنبال داشته باشد، عملی کاملاً غیراخلاقی نیز مرتکب شده است. با این وجود، آدمیان به طور طبیعی و به مقتضای ذات و سرشت انسانی خود، از ارتکاب مغالطات منطقی پرهیز می‌کنند. بنابراین، آنچه در این میان بسیار خطرناک‌تر است و شبروانه بر جان فکر و اندیشه‌ی آدمی افتاده و سرمایه‌ی حق طلبی و سعادت خواهی و حقیقت دوستی او را به یغما می‌برد، حجاب‌ها و لغزشگاه‌های اخلاقی در ارائه‌ی افکار و اندیشه‌های خود، یا دفاع از آنها و همچنین خطاهای اخلاقی در رویارویی با اندیشه‌های دیگران است. از همین روی است که در کنار آشنایی با مغالطات منطقی، باید با آداب و اصول اخلاقی در مقام ارائه‌ی یک فکر و اندیشه و نحوه‌ی مواجهه با مخالفان فکری خود و همچنین در مقام فهم یا نقد اندیشه‌ی دیگران، به خوبی آشنا شویم و از لغزشگاه‌های بزرگ و سعادت سوزی که در این عرصه وجود دارد، به شدت پرهیز کنیم.

معناشناسی نقد

درباره معنای نقد و انتقاد دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی نویسندگان بر این باورند که نقد و انتقاد صرفاً به معنای بیان خوبی‌ها و محسنات است و در آن نباید از زشتی‌ها و نادرستی‌های امر مورد انتقاد سخنی به میان آورد. یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید: «نقد، کوششی است برای یافتن و شناختن و دوست داشتن و توصیه کردن همه‌ی نکته‌های خوبی که در جهان اندیشیده و نوشته شده‌اند، و نه بهترین آنها». نویسنده‌ی دیگری، چنین می‌نویسد: «نقد راستین باید به خوبی‌ها و نه نارسایی‌ها بپردازد و زیبایی‌های نهفته‌ی یک نویسنده را کشف کند و چیزهایی را که دیدن را سزاوارند، به جهان عرضه دارد.»

در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که نقد و انتقاد، صرفاً یا دست کم در معنای رایج و شایع آن، به معنای عیب جویی و خرده گیری است و نقاد هیچ التزامی ندارد که به بیان خوبی ها و نکات مثبت یک نوشته یا اندیشه هر چند که نکات مثبت آن بسیار هم باشد، اشاره ای داشته باشد.

به نظر می رسد، نقد و انتقاد به معنای «ارزیابی منصفانه ی یک چیز» است و برای این ارزیابی، در بسیاری از موارد لازم است در کنار بیان نقاط ضعف، نقاط قوت را نیز یاد آور شد. به تعبیر برخی از نویسندگان: «انتقاد به معنای مذمت کردن نیست و انتقاد کننده می تواند کتاب نویسنده یا شعر گوینده ای را انتقاد نماید، بدون اینکه کلمه ای نادرست در آن یافته و نکوهش کرده باشد، بلکه ممکن است تمام تعریف کند. ممکن هم هست کتابی را انتقاد نماید و کلمه ای درخور ستایش در آن نیابد؛ پس کلمه ای انتقاد به معنای نکته گیری و عیب جویی نیست، بیشتر به معنای نکته سنجی و تحقیق است.» یا به تعبیر برخی دیگر: «در اصطلاح علمای علم ادبیات و بیان، انتقاد، ذکر محسنات و عیوب و اشتباهات نوشته ها یا تألیفات ادبی است، با بصیرت تمام و دقت نظر.» نقد در اصطلاح «وارسی و بررسی نوشتار (گفتار یا رفتاری) برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نایستگی، بودها و نبوده ها و درستی و نادرستی آن است».

ضرورت نقد

آزادی نقد، به شرط رعایت آداب اخلاقی آن، در یک جامعه هیچ ضرری را در پی نخواهد داشت؛ زیرا یا انتقاد وارد است که در آن صورت باید از منتقد تشکر کرد که عیب کار یا نادرستی اندیشه ی ما را گوشزد کرده است و یا وارد نیست که پاسخ داده می شود و سوء تفاهم ایجاد شده برطرف می گردد. بنابراین، آزادی افراد جامعه در نقد و انتقاد از عملکردها و همچنین آزادی اندیشمندان در نقد آرای یکدیگر، به شرط رعایت ضوابط علمی و اخلاقی، جای هیچ گونه نگرانی ندارد. در روایات فراوانی، که در اینجا برخی از آنها را نقد می کنیم، بر اهمیت و ضرورت وجود نقد در جامعه تاکید شده است (امام صادق (ع))، در حدیث مشهوری می فرمایند: «بهترین در نزد من کسانی اند که عیوب و نواقص من را به من هدیه دهند».

همه می دانیم که آن امام عزیز، از مقام عصمت برخوردار است و هرگز نقص و عیبی در گفتار و کردار او راه ندارد؛ با این حال، بهترین دوستان خود را کسی معرفی می کند که اگر عیب و نقصی از آن حضرت به نظرش می رسد بدون ملاحظه، آن را به او گوشزد کند. کمترین فایده ی این کار آن است که سوء تفاهم پیش آمده را می توان در فضایی صمیمی و دوستانه رفع کرد.

امام علی (ع) فرموده اند: «کسی که عیب تو را به تو بنمایاند، تو را خیرخواهی کرده است».

از امام حسین (ع) نقد است که فرمود: «کسی که تو را دوست بدارد، تو را [از انجام زشتی ها و بدی ها] نهی می کند و کسی که تو را دشمن بدارد، تو را می فریبد [یعنی با عدم تذکر زشتی ها و کارهای ناپسند تو، موجب فریب و همراهی ات می شود].»

و باز امام علی (ع) فرموده‌اند: «کسی که عیوب و کاستی‌های تو را پنهان کند او به منظور اصلاح، آنها را به تو تذکر ندهد» دشمن توست».

اصولاً باید دانست که نقد و انتقاد از نابسامانی‌ها و کج اندیشی‌ها، از وظایف دینی مردم است. نقد اندیشه‌های نادرست در حقیقت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در حوزه‌ی معرفتی است. دایره‌ی امر به معروف و نهی از منکر را نباید منحصر در مسائل رفتاری دانست؛ بلکه این فریضه در عرصه‌ی معرفتی نیز جریان دارد. حتی می‌توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر در قلمرو مسائل معرفتی بسیار اساسی‌تر و سرنوشت سازتر از امر به معروف در حوزه‌ی رفتار است. نقد اندیشه‌ها و عملکردهای نادرست، بویژه در جایی که احتمال تاثیرگذاری آنها در میان افراد جامعه بالا باشد، یک وظیفه‌ی اجتماعی است. اگر کسی بداند که اندیشه، گفتار یا کردار خاصی موجب گمراهی افراد و یا موجب انحراف گفتاری یا رفتاری در سطح جامعه می‌شود، وظیفه‌ی اسلامی و انسانی او حکم می‌کند که به طور مستدل و منطقی در مقابل آن بایستد و مردمان را از خطر این انحراف آگاه سازد. زکات ذکاوت و شکر نعمت خوش‌فهمی و تیزبینی، این است که شخص تیزبین و خوش‌فهم، نه تنها باید «دست دیگران را بگیرد و در گلستان زیبایی‌هایی که کشف کرده است آنان را نیز بچرخاند و از شهد فهم بر کام اندیشه‌شان قطره‌ای چند بچکاند» بلکه باید آنان را از خارها و سنگلاخ‌ها و سم‌های مهلکی که بر سر راهشان قرار گرفته است، آگاه سازد.

افزون بر این، نقد اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای نادرست یک فرد یا گروه، خدمت به خود آن فرد یا گروه است. هر چند ممکن است آنان خود، در ابتدا، از چنین خدمتی ناراحت شوند، اما ناراحتی آنان نباید موجب شود که ناقد، از نقد صرف‌نظر کند. همانطور که گریه و ناراحتی کودکی بیمار موجب نمی‌شود که پزشک از معاینه‌ی او و تجویز دارو برای درمانش صرف‌نظر کند. نقد اگر درست و براساس موازین اخلاقی انجام پذیرد، می‌تواند چشم دیگر شخص نقدشونده باشد؛ چشمی که بی‌عینک حب و علاقه و اندیشه یا عملکرد او می‌نگرد و قصد آن دارد که ناهنجاری‌ها و ناراستی‌های او را دریابد و به او گوشزد کند. به گفته‌ی سعدی:

به نزد من آن کس نکو خواه توست که گوید فلان خار در راه توست

شرایط اخلاقی نقد

پس از بیان مباحث مقدماتی در زمینه‌ی اهمیت نقد، معنای نقد و همچنین ضرورت نقد، اکنون به بیان شرایط و آداب اخلاقی نقد می‌پردازیم؛ هم شرایطی که از سوی ناقد باید مراعات شود و هم شرایطی که رعایت آنها از سوی شخص یا اشخاص مورد نقد لازم است.

فهم سخن و تبیین موضوع

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجااست

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

امام علی (ع) در نامه‌ی خود به فرزندش چنین می‌فرماید: «پس اگر دانستن چیزی ... بر تو دشوار گردد، آن دشواری را از نادانی خود به حساب آرا چه تو نخست که آفریده شدی نادان بودی سپس دانا گردیدی؛ و چه بسیار است آنچه نمی‌دانی و در حکم آن سرگردانی، و بینش در آن راه نمی‌یابد، سپس آن را نیک می‌بینی و می‌دانی».

اگر در نقد بویژه نقدهای علمی، ناقد در طی بیان درستی‌ها و نادرستی‌های یک اندیشه است، طبیعتاً نخستین شرط این کار، آن است که آن سخن را به درستی فهمیده باشد. نقد بدون فهم و رد بدون درک، نشانه‌ی گستاخی جاهلانه و حق ناشناسی نقاد است. هیچ کس اخلاقاً مجاز نیست پیش از فهم درست و دقیق یک مدعا و به صرف داشتن تصویری مبهم و اجمالی از یک نظریه به نقد آن بپردازد. شاید بتوان گفت بسیاری از اختلافات میان اندیشمندان مختلف از همین جا ناشی می‌شود. مشاجراتی که در تاریخ میان فقیهان، فیلسوفان، متکلمان و عارفان بر سر مسائل مختلف رخ داده است، در بسیاری از موارد، ریشه در تفاوت زبان‌ها و عدم تفاهم دارد. نشانه‌ی آن این است که «کسی که هم عارف و هم فیلسوف و هم فقیه است، بین این معارف تناقض و ناسازگاری نمی‌بیند.» البته کسی که اندیشه، گفتار یا کردار او مورد نقادی قرار می‌گیرد، نباید فوراً ناقد را به عدم فهم مطالب خود متهم کند؛ آفت بزرگی که متأسفانه در عرصه‌ی نقد و نقادی و مناظرات علمی مکتوب جامعه‌ی ما از هر دو سو به وفور مشاهده می‌شود. در بسیاری از پاسخ‌هایی که نویسندگان و گویندگان به نقدهای ناقدان می‌دهند، نخستین مسئله این است که «نکته‌ها چون تیغ پولاد است تیز» و کسی که سپر ندارد و توانایی فهم این ظرایف و دقایق را ندارد، باید پا پس کشیده و عرض خود نبرد و نویسنده و خوانندگان را به زحمت نیندازد!

کنار نهادن حب و بغض

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که رعایت آن شرط اصلی فهم سخن گوینده یا نویسنده و همچنین شرط اصلی درک حقیقت یک گفتار یا رفتار است، کنار نهادن حب و بغض هاست. تأثیر حب و بغض تا آنجاست که می‌تواند هنر را عیب و عیب را هنر جلوه دهد. کسی که به قصد مچ‌گیری، به نقد یک اندیشه یا رفتار می‌پردازد، قطعاً از درک حقیقت آن عاجز خواهد بود. کسی که با نگاه عاشقانه یا با نگاه مغرضانه و مبغضانه به مسئله‌ای می‌نگرد، به سختی می‌تواند همه‌ی ابعاد و جنبه‌های آن را به درستی درک کرده و سره و ناسره‌ی آن را تشخیص دهد. اصولاً برای چنین کسی درک مسئله موضوعیت ندارد، بلکه مسائل دیگری است که او را به نقد وا داشته است. به گفته سعدی:

نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند

فرشته ایت نماید به چشم کروی

وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو

البته باز هم توجه داشت که کس یا کسانی که اندیشه یا رفتار آنان مورد نقد قرار گرفته است، اخلاقاً مجاز نیستند ناقد را به سوءغرض و داشتن حب و بغض نسبت به خودشان متهم کنند. آنان موظفاند به بررسی ادله‌ی ناقد پرداخته و درستی یا نادرستی آنها را بنمایانند.

پرهیز از نقد متقابل

خود شکن، آئینه شکستن خطا است

آینه چون نقش تو بنمود راست

یکی دیگر از آفت‌های اخلاقی بزرگ در عرصه نقد و نقادی این است که بسیاری از افراد در پاسخ نقدهای ناقدان، بدون آنکه به پاسخگویی نقدها بپردازند، به بررسی آثار ناقد و مطالعه سرگذشت و تاریخ زندگی ناقد پرداخته می‌کوشند به گونه‌ای از لابه‌لای اندیشه‌ها و اعمال خودش بی‌عملی‌ها و نادرستی‌هایی را استخراج کنند و آنها را به رخ ناقد بکشند. همین است که موجب هراس از نقد شده و نقد را به کالایی قاچاق یا امری تشریفاتی تبدیل کرده است و کمتر کسی جرئت می‌کند اندیشه‌ای را نقادی کند. مگر آنکه از دوستان نقد شونده بوده و از قبل با او تباتی کرده باشد تا با نامی مستعار و به منظور رواج دادن یک اندیشه به نقد آن بپردازد! و یا از خود مطمئن باشد و یا دارای انگیزه‌ی بسیار بالایی باشد. عمل نکردن ناقد به سخنان خودش دلیل بی‌اعتباری و نادرستی نقد او نمی‌شود. تنها ثمره و پیامد نقد متقابل، محروم کردن خود از هدایت‌ها و نصایح دیگران است.

نقد انگیزخته به جای انگیزه: به گفته بنگر نه به گوینده

یکی دیگر از بزرگ‌ترین آفت‌های اخلاقی در عرصه نقد، خلط انگیزه و انگیزخته است. کسی که مورد نقد قرار می‌گیرد، به جای پرداختن به پاسخ نقدهای ناقد، به کالبد شکافی نیت و انگیزه‌ی او اقدام می‌کند. انگیزه‌خوانی یکی از مغالطاتی است که در بسیاری از گفتگوها و مشاجرات سیاسی، اجتماعی و حتی علمی رواج دارد. شخص یا حزب یا طبقه‌ای که مورد نقد فرد یا حزب یا طبقه‌ای دیگر قرار می‌گیرد، به جای بررسی محتوای سخن ناقد، و بررسی ادله‌ی او، به اکتشاف انگیزه‌های نهانی و پشت پرده‌ی ناقد پرداخته و با آلوده ساختن فضای نقد، خود را از پاسخگویی به آن بی‌نیاز می‌بیند. اینگونه برخورد را مقایسه کنید با توصیه‌های اسلام و ائمه اطهار (ع) و ببینید که فاصله از کجا تا به کجاست. امیر مومنان به ما توصیه می‌کند که:

حکمت را از هر کسی که آن را بیان می‌کند، بگیر؛ و به گفته بنگر و به گوینده منگر.

حکمت گمشده مومن است. پس آن را فراگیر هر چند از منافقان باشد.

مبین ای برادر که گوینده کیست

چو دانی که مقصود گوینده چیست

که از دست بی قدری افتد به دست

نباید بر این قدر گوهر شکست

وگر خواندش بی خرد کودکی

کی افتد در اعجاز قرآن شکی

تفکیک اندیشه و رفتار از فرد

هم ناقد و هم کسی که مورد انتقاد قرار می‌گیرد باید به این مهم توجه داشته باشند که نقد را از ساحت نقد اندیشه و کردار، به نقد صاحب اندیشه و کردار نکشانند. در حقیقت نقد یک سخن یا رفتار نشان دهنده‌ی اهمیت آن اندیشه یا رفتار برای ناقد است. کسی که به نقد اندیشه یا سخنی می‌پردازد، در حقیقت، در جهت اصلاح و تکمیل آن گام برداشته است. بنابراین، هرگز نباید نقد او را به معنای درافتادن با شخص نقد شونده تلقی کرد. به تعبیر دیگر، کسی که اندیشه‌ای را نقد می‌کند یا ناراستی‌های یک رفتار را نشان می‌دهد، می‌خواهد بیزاری خود را از ناراستی و نادرستی اعلام کند و نه از فردی که مورد نقد قرار گرفته است.

لزوم بردباری و نقد پذیری

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. نویسنده‌ای معاصر، پاسخ خود را به نقدی که یکی دیگر از نویسندگان بر یکی از اندیشه‌های او زده است، با این شعر مولوی آغاز می‌کند:

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

و سپس چنین می‌نویسد: «این قلم خود را ناتوان نمی‌بیند که در پاسخ نوشتاری طعن‌آمیز و تمسخرآکنده و نیش‌آلود، مقابل به مثل کند و اصناف تعبیرات خصمانه و موهن را در این پاسخ به کار گیرد. اما در این کار فضیلتی نمی‌بیند و هنر را در این بی‌هنری‌ها نمی‌جوید و روحانیان و فقه پیشگانی چون ... را مشفقانه تذکار می‌دهد که دفتر معرفت را به آتش مخاصمت تسوزانند و در محضر دانش، شرط ادب را فرو نگذارند و جرعه‌ی صحبت را به حرمت نوشند و رقم مغلطه بر دفتر دانش نکشند و سر حق بر ورق شعبده ملحق نکنند. و چون از فقه صفا و مروه فراغت حاصل کنند، باری در وادی صفا و مروت نیز گامی بزنند و حال که از قیل و قال مدرسه طرفی بسته و حظی اندوخته‌اند، یک چند نیز خدمت معشوق و می کنند و از یاد نبرند که:

چو از قومی یکی بی دانشی کرد نه که را منزلت ماند نه مه را

«... طهارت قلم و قداست محضر و فراست مخاطب بیش از این رخصت معاشرت نمی‌دهد».

معلوم نیست اگر این نویسنده محترم می‌خواست از سر شفقت سخن نگوید و یا بالاتر آنکه اگر می‌خواست مقابل به مثل کند و یا طهارت قلم و قداست محضر را نگه ندارد، چه می‌گفت؟! »

حال، این برخورد را مقایسه کنید با برخورد امام باقر (ع) با کسی که حرمت امامت و انسانیت را نادیده گرفت و در برخورد با آن حضرت از بدترین فحش‌ها و ناسزاها استفاده کرد. می‌دانیم که پنجمین امام شیعیان، محمد بن علی بن الحسین، ملقب به «باقر»، به معنای شکافنده، است و به آن حضرت، به دلیل دانش فراوانشان، «باقر العلوم»، یعنی شکافنده دانش‌ها، لقب داده‌اند. شخصی فریب خورده، برای استهزای آن حضرت، کلمه «باقر» را به «بقر» تصحیف کرد و به آن حضرت گفت: «انت بقر». امام بدون آنکه آزرده شود و اظهار عصبانیت کند و یا مقابل به مثل نماید، با کمال سادگی پاسخ داد:

«نه، من بقر نیستم، من باقرم.» آن شخص ادامه داد و گفت: تو پسر زنی هستی که آشپز بود.

- شغلش این بود، عار و ننگی محسوب نمی‌شود.

- مادرت سیاه و بی‌شرم و بدزبان بود.

- اگر این نسبت‌ها به مادرم می‌دهی راست است، خداوند او را بیمارزد و از گناهش بگذرد، و اگر دروغ است از گناه تو بگذرد که دروغ گفتی و افترا بستی.

مشاهده‌ی این همه حلم، از مردی که قادر بود همه گونه موجبات آزار یک مرد خارج از دین اسلام را فراهم آورد، کافی بود که انقلابی در روحیه‌ی وی ایجاد کند و او را به سوی اسلام بکشاند. آن مرد بعداً مسلمان شد.

پرهیز از برجسب زدن

یکی از شیوه‌های نادرست و خلاف اخلاق در نقد، برجسب زدن و انگ زدن به صاحبان اندیشه و یا به ناقدان است. افراد به جای نقد اندیشه‌ها و بیان نقاط ضعف دلائل و مستندات یک فکر و یا بیان نارسایی‌های یک عمل، با انتساب‌های غالباً نادرست افکار و اندیشه‌ها به افراد و مکاتب منفور و مطرود جامعه، به خیال خود آن فکر را ابطال و آن اندیشه را از میدان به در کرده‌اند. برجسب‌هایی از قبیل ارتجاعی، قشری، غربی، غرب زده، علم زده، عوام زده، لیبرال، فاشیست، مستبد، انحصار طلب، ملی گرا، کهنه-گرا، ارسطویی، قرون وسطایی و امثال آن که اغلب برای تحقیر منتقد یا شخص و گروه مورد انتقاد کراراً از سوی افراد مختلف در نقد دیگران و یا در پاسخ به نقدها بکار می‌رود. در حالی که اگر اندکی بیندیشیم، خواهیم دید که چنین برجسب‌هایی حتی اگر هم درست باشند، هرگز خللی در بنیان‌های منطقی یک اندیشه ایجاد نمی‌کنند.

(قرون وسطایی بودن یک اندیشه، هرگز مستلزم نادرستی یا درستی آن نیست؛ همان گونه که نو بودن یک فکر، مستلزم درستی یا نادرستی آن نیست. این در حقیقت یکی از مغالطات منطقی است که معمولاً در کتاب‌های منطقی از آن به عنوان «مغالطه از طریق منشأ» یاد می‌شود و زمانی رخ می‌دهد که منتقد بخواهد یک اندیشه یا رفتار را با بیان منشأ آن و انتساب آن به

شخصیت‌ها یا گروه‌های مذموم و نامطلوب، نادرست معرفی کند و یا شخص مورد انتقاد بخواهد نقدهایی را که به او شده است، با بیان تأثیرپذیری منتقد از شخصیت‌ها یا گروه‌های منفور و مذموم پاسخ دهد.

آغاز کردن از خود

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «خوشا به حال کسی که عیوب خودش او را از عیب گویی دیگران باز داشته است».

امام علی (ع) فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین عیب آن است که چیزی را زشت انگاری که خود به همانند آن گرفتاری».

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «سودمندترین چیز برای انسان این است که به عیب خویش بر مردم پیشی گیرد».

تأثیر اخلاقی گفتار و توصیه‌ای که خود فرد به آن عمل می‌کند، به مراتب بیشتر از توصیه‌هایی است که در کردار و رفتار فرد توصیه کننده خلاف آنها مشاهده می‌شود. کسی که خود رطب می‌خورد، اگر دیگران را نهی کند، گفتار او تأثیر لازم را نخواهد داشت؛ پزشکی که درباره مضرات سیگار برای مریض سخن می‌گوید، اگر خودش سیگاری باشد، سخنان او یا هیچ تأثیری بر مریض ندارد و یا تأثیر آن بسیار اندک است. بنابراین اگر ما واقعاً به قصد اصلاح و رفع نقص‌ها به نقد اندیشه‌ها یا رفتارهای دیگران می‌پردازیم، بهتر است از خود شروع کنیم و پیش از هر کس دیگری به اصلاح و نقد خود بپردازیم.

هر کسی کو عیب خود دیدی ز پیش	کی بدی فارغ خود از اصلاح خویش
غافل اند این خلق از خبود ای پدر	لاجرم گویند عیب همدگر

اخلاق مناظره و گفتگوی علمی

اهمیت مناظره و گفتگو

پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینان اند که خدایشان راه نموده و اینان اند همان خردمندان.

و کبست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم» و نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکبا بوده اند نمی یابند، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت.

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو، به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله مکنید- مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند- و بگویند: «به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوریده ایم؛ و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.»

اهمیت مناظره و گفتگو بر کسی پوشیده نیست. براساس نص آیات قرآن کریم، خداوند برای آفرینش انسان با ملائکه به گفتگو پرداخت؛ نظر آنان را جویا شد و متناسب با موقعیت و شرایط فرشتگان و مصلحت، پرسش های آنان را در زمینه ی فلسفه ی آفرینش انسان پاسخ داد. پس از سرپیچی ابلیس از دستور الهی مبنی بر سجده بر آدم، با ابلیس نیز گفتگو کرد. علت سرپیچی او را جویا شد و به استمهال ابلیس پاسخ مثبت داد. پس از هبوط آدم بر روی زمین نیز همواره، مستقیم و غیرمستقیم، با آدمیان گفتگو داشته است و این جریان تا ابد نیز ادامه دارد. همین الان نیز، هر چند سلسله ی پیامبری به پایان رسیده و خبرها و هدایت های آسمانی منقطع شده است، بندگانی در روی زمین هستند که خداوند با آنان در گفتگوست. امام علی (ع) می فرماید: «و همواره خدا را که بخشش های او بی شمار است و نعمت هایش بسیار، در پاره ای روزگار پس از پاره ای دیگر، و در زمانی میان آمدن دو پیامبر، بندگانی است که از راه اندیشه با آنان در راز است و از طریق خرد دمساز»^۱

البته باید توجه داشت که گفتگو، انواع متعدد و متنوعی، از قبیل گفتگوی تبلیغی، ارشادی، تعلیمی، آموزشی، اقناعی و

احساسی دارد. گفتگوی خداوند با فرشتگان و آدمیان را می توان از نوع گفتگوهای ارشادی، تعلیمی و هدایت گرایانه دانست.^۲

اخلاق گفتگو و آداب مناظره و جدل از روزگاران دور، همواره مورد توجه اندیشمندان مختلف بوده است. در این میان نقش منطق- دانان و عالمان اخلاق از دیگران برجسته تر و چشمگیرتر است. می دانیم که یکی از مهم ترین بخش های کتاب های منطقی مبحث

صناعات خمس است؛ یعنی صناعاتی مانند برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه. منطقیان به هنگام بحث از صناعت جدل، درباره‌ی آداب و اخلاق جدل و مناظره نیز مباحثی را ارائه می‌دهند. اندیشمندان اخلاق نیز به تفصیل در زمینه‌ی جدال و مراء و گفتگوهای علمی مباحثی را یادآور شده‌اند.

هدف گفتگو و مناظره علمی

ارزشمندی گفتگو، مباحثه و مناظره، به عنوان فعلی از افعال اختیاری انسان، منوط به انگیزه‌ی فرد از انجام آن است، وگرنه خود گفتگو، فی‌نفسه، نه دارای ارزش اخلاقی مثبت است و نه ارزش اخلاقی منفی. باید دید که هدف فرد از ورود به عرصه‌ی گفتگو با دیگران و انجام مناظره چیست. هرچند افراد مختلف ممکن است دارای انگیزه‌های متفاوتی باشند، اما به طور کلی، می‌توان انگیزه‌ی افراد را از مناظره و گفتگو یکی از موارد ذیل دانست:

انگیزه‌های مثبت

الف) حق خواهی

گاهی برای یک فرد، حقیقت و واقعیت مسئله‌ای روشن نشده است و با گفتگو و مناظره با دیگران به دنبال فهم حقیقت است. یکی از فواید و برکات مهم گفتگو، این است که در جریان گفتگو و مباحثه و مناظره با صاحب نظران، بهتر و بیشتر می‌توان حقیقت را شناخت. تجربه نشان داده است که انسان در گفتگو بهتر و دقیق‌تر و با نگاهی عمیق‌تر به مسائل می‌نگرد و افکار و اندیشه‌های انسان بیشتر به حرکت درمی‌آید. در روایات فراوانی بر رایزنی علمی با دیگران و افراد صلاحیت‌دار تأکید شده است، و مباحثه و گفتگوی علمی به عنوان یکی از راه‌های کشف حقیقت و دستیابی به واقعیت معرفی شده است. به هر حال، یکی از مهم‌ترین و اخلاقی‌ترین اهداف مناظرات علمی باید کشف حقیقت باشد. طرفین مناظره واقعاً باید در پی یافتن حقیقت باشند. حال درونی آنان باید همچون حال کسی باشد که در جستجوی گم‌شده‌ای مهم و گران‌قیمت است تا در نتیجه هر زمانی که آن را یافتند، خدا را شکر گفته و آرامش روحی و روانی خود را بدست آورند، اگر چنین باشد، بسیاری از آفات اخلاقی‌ای که ممکن است گریبان‌گیر طرفین مناظره شود، خود به خود رخت می‌بندد.

اگر کسی در جستجوی حقیقت باشد، زمانی که به صورت منطقی و مستدل به او نشان داده می‌شود که راهی که در پیش گرفته است او را به مقصد نمی‌رساند، نه تنها آزوده نمی‌شود که سپاسگزار راهنما نیز خواهد شد.

ب) روشنگری

یکی دیگر از مهم‌ترین و ارزشمندترین اهداف گفتگو، «روشنگری و هدایت و راهنمایی دیگران» است و این البته یکی از وظایف اخلاقی ما نیز هست. یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در حوزه‌ی معرفتی، مناظره با کسانی است که نادانسته و ناآگاهانه در عرصه اندیشه به انحراف کشیده شده‌اند و یا حقیقت برای آنان مشتبه شده است. شکر نعمت فهم حق، دستگیری معرفتی و علمی از کسانی است که به هر دلیلی، از آن نعمت محروم مانده‌اند.

انگیزه‌های منفی

گاهی هدف از مناظره، صرفاً غلبه بر طرف مقابل و به کرسی نشاندن سخن باطل و نادرست و غیرمستدل خود است؛ یعنی انسان با اینکه می‌داند سخن یا ادعای او باطل و نادرست است، اما باز هم بر آن پافشاری می‌کند و کار را به «جدال و مراء» می‌کشد، که این یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین رذایل اخلاقی است. کسانی که از جریان سالم گفتگو عدول می‌کنند و کار را به مراء می‌کشاند، خبر از وجود رذایل اخلاقی فراوانی در درون خود می‌دهند. هدف چنین کسانی از مناظره، روشن شدن حق نیست، بلکه انگیزه‌های دیگری چون شهرت‌طلبی، مباحات، فضل‌فروشی و امثال آن دارند. اینان می‌کوشند با هر وسیله‌ای، فکر و اندیشه یا رفتار خود را توجیه کنند. «بدیهی است مناظره‌ها و گفتگوهایی که چنین اهدافی را دنبال می‌کنند، ... علاوه بر اتلاف وقت، سبب تقویت خوی تعصب، خودخواهی و خودمحوری و خودنمایی انسان می‌شوند و اگر سبب گمراه شدن دیگری نیز بشود، گناهی بزرگ و خطایی است که خودش را تباه و دیگری را گمراه خواهد کرد و نامش در زمره‌ی گمراهان و گمراه‌کنندگان ثبت خواهد شد».

آداب اخلاقی مناظره

تاکید بر نکات مشترک

دو فرد یا دو گروه زمانی می‌توانند به مناظره و گفتگو بپردازند که مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند وگرنه اگر بر سر هیچ مسئله‌ای با یکدیگر توافق نداشته باشند، هرگز امکان برقراری گفتگو میان آنان نخواهد بود. بنابراین، کسانی که آمادگی انجام مناظره و گفتگو با یکدیگر را دارند، هرچند در پاره‌ای از مسائل، مانند مسئله‌ی مورد گفتگو، ممکن است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، اما دارای مشترکاتی نیز هستند. به نظر می‌رسد بهتر است گفتگو براساس زمینه‌های مشترک آغاز شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند، بگویند: «شاهد باشید که ما مسلمانیم آنه شما».

فهم موضوع

مناظره و گفتگو در خلاء صورت نمی‌گیرد، بلکه حتماً درباره مسئله و موضوع خاصی رخ می‌دهد. یکی از ابتدایی‌ترین شرایط تحقق یک مناظره‌ی سازنده و سودمند این است که طرفین مناظره نسبت به موضوع بحث و همه‌ی ابعاد و جوانب آن آگاهی کافی داشته باشند. آگاهی پیشین طرفین از موضوع بحث، موجب می‌شود، دقیقاً بدانند که در صدد اثبات یا نفی چه چیزی هستند برای اثبات نظریه‌ی خود باید از کجا آغاز کنند و در کجا بحث را پایان دهند. اصولاً سازماندهی بحث و جلوگیری از دخالت مسائل حاشیه‌ای منوط به تعیین و شناخت دقیق موضوع بحث است و گرنه حاصلی جز اتلاف وقت و انرژی بر سر هیچ نخواهد داشت. قرآن کریم، کسانی را که بدون اطلاع از موضوع بحث و حقیقت مسئله به مجادله و بحث می‌پردازند، به شدت مذمت کرده است:

«هان، شما [اهل کتاب] همانان هستید که درباره آنچه نسبت به آن دانشی داشتید محاجه کردید؛ پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می‌کنید؟ با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن بر ایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است

جلال الدین مولوی، در مثنوی معنوی، داستان مشاجره و گفتگوی چهار نفر را آورده است. در این داستان، پیامد ناگوار عدم فهم موضوع گفتگو و عدم دقت در سخن طرف مقابل، به تصویر کشیده شده است. داستان از این قرار است که چهار نفر یکی فارس زبان، دیگری آذری زبان، سومی عرب زبان و چهارمی رومی، با مقدار اندکی پول، قصد تهیه میوه‌ای را داشتند. اما هر کدام تقاضای متفاوتی داشتند: یکی می‌گفت با این پول باید «انگور» بخریم، دیگری به شدت با این پیشنهاد مخالفت کرده، می‌گفت باید «عناب» خریداری کنیم. نفر سوم نیز با هر دوی آنان مخالفت جدی می‌کرد و طالب «ازوم» بود و چهارمی نیز با هر سه مخالفت می‌کرد و می‌گفت باید «استاقیل» تهیه کنیم. کار آنان به کشمکش و مشاجره کشیده شد:

مشت بر هم می‌زدند از ابلهی پر بدند از جهل و از دانش تهی

معلوم است که این مناظره و گفتگو هرگز به فرجام نیکو و خوشایندی نخواهد رسید. مولوی نیز می‌گوید کاش شخصی سخندان و حکیم در آنجا بود و موضوع مسئله را برای آنان مشخص می‌کرد و سخن هر کدام را به دیگری می‌فهماند، تا معلوم می‌شد که گفتگو و مشاجره آنان از اساس بی‌هوده و باطل است:

صاحب سری عزیز صد زبان	گر بدی آنجا بدادی صلحشان
پس بگفتی او که من زین یک درم	آرزوی جمله تان را می‌دهم
چون که بسپارید دل را بی‌دغل	این درمستان می‌کند چندین عمل

چهار دشمن می‌شود یک، زاتحاد	یک درمان می‌شود چار المراد
گفت من آرد شما را اتفاق	گفت هر یک تان دهد جنگ و فراق
تا زبان تان من شوم در گفتگو	پس شما خاموش باشید انصوا

صراحت

یکی دیگر از آداب اخلاقی مناظره، «صراحت بیان» و پرهیز از تکلف و تعارف در گفتار و دوری کردن از به کار بردن سخنان کنایه‌آمیز و چند پهلوی و مبهم است. در یک مناظره‌ی حق‌طلبانه و حق‌خواهانه، هرگز نباید از کلمات و سخنانی استفاده شود که تاب تفاسیر متعدد و متنوعی را دارند. مخصوصاً در مواردی که «پای مسائل اساسی انسان و اجتماع در میان باشد، ناگزیر باید با صراحت سخن گفت تا از تفسیرها و تحلیل‌های دلخواهانه و نادرست که منطبق بر منافع گروهی یا شخصی است، جلوگیری شود.»

حتی اگر مخاطب و طرف گفتگوی ما به گونه‌ای است که می‌تواند برداشت‌های دیگری از سخنان و مستندات درست و صحیح ما داشته باشد، تا جایی که ممکن است باید این فرصت را از او بگیریم و برای اثبات مدعای خودمان مستندات و ادله‌ای توجیه‌ناپذیر بیان کنیم. به همین دلیل امام علی (ع) پیش از آغاز جنگ نهروان، زمانی که ابن عباس را برای گفتگو با خوارج اعزام می‌کرد، به او توصیه فرمود:

«به قرآن بر آنان حجت مباد، که قرآن تاب معناهای گوناگون دارد. تو چیزی از آیه‌ای می‌گویی، و خصم تو چیزی از آیه‌ی دیگر، لیکن به سنت با آنان گفتگو کن، که ایشان را راهی نبود جز پذیرفتن آن.»

توجه به گفته و نه گوینده

یکی از آداب اخلاقی مناظره و گفتگو که رعایت آن موجب می‌شود تا مناظره از مسیر درست خارج نشود، این است که طرفین در بحث و گفتگوی خود همواره باید به بررسی ادله و مستندات یکدیگر بپردازند و هرگز نباید اجازه دهند که مسائل حاشیه‌ای چون انگیزه‌خوانی و بیان اهداف و نیت سوء طرف مقابل و امثال آن، در روند گفتگو اخلال ایجاد کنند. به تعبیر دیگر، ادب گفتگو اقتضا می‌کند که «گفته» و «نگیخته» مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد و نه «گوینده» و «انگیزه».

آیات و روایات نیز بر همین حقیقت تأکید دارند. برای نمونه، آیاتی که در ابتدای همین مبحث ذکر شد، بهترین دلیل بر این مسئله است که از دیدگاه اسلام باید به سنجش و ارزیابی «سخن» پرداخت و نه «سخنران»؛ و به بررسی صحت و سقم «گفته» توجه نمود و نه «گوینده». این حقیقت، همانطور که در بحث اخلاق نقد نیز اشاره شد، مورد تأیید و تأکید والای دین نیز بوده

است. این سخن امیر مومنان (ع) که می‌فرماید: «به گفته بنگر و نه به گوینده» بهترین شاهد این حقیقت است. آن امام بزرگوار در سخن حکیمانه‌ی دیگری می‌فرماید: «حکمت، گم شده‌ی حکیم است؛ پس در هر جا که باشد، آن را طلب می‌کند».

حضرت عیسی (ع) نیز به پیروان خود چنین توصیه می‌کند: «حق را از اهل باطل بگیرد؛ اما باطل را از اهل حق نگیرد؛ ناقدان سخن باشید».

استدلال طلبی و حق محوری

یکی دیگر از شرایط تحقق گفتگوی سازنده و مناظره‌ی سودمند، این است که طرفین گفتگو حقیقتاً قصد پیروی از واقعیت و حقیقت براساس مستندات معقول و مقبول داشته باشند. هیچ یک از طرفین نباید به هر قیمتی، درصدد اثبات سخن خود باشد، بلکه هر دو طرف باید بنا را بر پذیرش حق و سخنان مستدل بگذارند، و هرگاه هر کدام از آنان متوجه اشتباه خود شد صادقانه به اشتباهش اعتراف نماید و هرگز خطاهای معرفتی و علمی خود را با خطاهای اخلاقی نپوشاند.

قرآن کریم، در آیات متعددی، بر این حقیقت تأکید کرده است که در هر گفتگویی همواره باید دانش و پیروی از دانش، به عنوان مسئله‌ای بنیادین و محوری مورد توجه قرار گیرد. قرآن کریم، همچنین مجادله از روی جهل و گمان را گناهی بس بزرگ به حساب آورده و آن را علامت و نشانه‌ای از وجود ردایلی اخلاقی، مانند خودبزرگ‌بینی، دروغ‌گویی، حق ستیزی، و حق‌گریزی، در درون فرد مجادله‌گر دانسته است.

کسانی که درباره آیات خدا- بدون حجتی که برای آنان آمده باشد- مجادله می‌کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند [مایه‌ی] عداوت بزرگی است. اینگونه، خدا بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌نهد.

در حقیقت، آنان که درباره نشانه‌های خدا- بی‌آنکه حجتی برایشان آمده باشد- به مجادله برمی‌خیزند در دل‌هایشان جز بزرگ‌نمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست. آیا به جای او خدایانی برای خود گرفته‌اند؟ بگو: «برهانتان را بیاورید.» این است سخن کسانی که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] که پیش از من بودند. اما بیشتر آنان حق را نمی‌دانند و به همین دلیل [از آن] روی گردانند. و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

ملایمت

یکی دیگر از نکات مهم و تأثیرگذار، که همواره در هر مناظره‌ی حق طلبانه‌ای باید مورد توجه قرار گیرد، «ملایمت» و نرمی در گفتار و کردار است. کسی که دارای سخن و مدعایی منطقی و مستدل است، چه حاجتی به جار و جنجال و خشونت و تندى دارد؟ سلاح منطقی و استدلال متقن، به مراتب، برنده‌تر و کارآتر از سلاح خشم و غضب است. اصولاً اولین آفت و ضرر خشونت

و غضب در گفتار، نصیب خود فرد می‌شود. امیر مومنان (ع) در این باره می‌فرماید: «شدت خشم سخن گفتن را دگرگون کرده، قدرت استدلال را بریده و فهم و درک را پراکنده می‌سازد».

به نظر می‌رسد که برای جذب عقل‌ها و دل‌ها به سوی پذیرش حق، هیچ وسیله‌ای کارا تر از ملایمت و نرمی نیست. به همین دلیل، زمانی که حضرت موسی و هارون (ع) می‌خواهند برای انذار فرعون حرکت کنند، خداوند به آنان دستور می‌دهد که اگر می‌خواهید به نفوذ سخنان خود در دل سخت فرعون و در نتیجه متذکر یا خاشع شدن او امیدوار باشید، با ملایمت و نرمی با او سخن بگویید: «و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد» و یا می‌بینیم که خداوند، پیامبر اکرم را به دلیل برخورداری از این ویژگی ستوده و عامل موفقیت و جذابیت او را همین ملایمت و مدارا معرفی می‌کند:

«پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

آفات اخلاقی مناظره

در حقیقت، کم توجهی به آداب اخلاقی مناظره و یا عدم مراعات هر یک از آنها می‌تواند به روند سالم مناظره آسیب رساند و مسیر درست آن را به انحراف بکشاند. برای نمونه، کسی که دلیل طلبی و پیروی از دانش را محور قرار ندهد و از هواهای نفسانی و مطامع درونی خود پیروی کند، معلوم است که اگر مورد خطاب و گفتگوی خداوند هم قرار گیرد، برای او فایده‌ای نخواهد داشت و از فواید و ثمرات گفتگو طرفی نخواهد بست. هرگز نمی‌توان جان و دل کسی را که به رغم وجود ادله‌ی قوی در برابر دیدگاهش، همچنان لجوجانه بر آن اصرار می‌ورزد، با حقایق آشنا کرد. چنین کسی در حقیقت با زبان حال، خبر از حق‌گریزی و هواپرستی خود می‌دهد. عالمان بزرگ اخلاق، آفات اخلاقی بسیاری برای مناظره و گفتگوهای علمی برشمرده‌اند. ما در این بخش، درباره دو آفت اخلاقی، بزرگی که می‌تواند روند مناظره را به کلی مختل نماید و در آیات و روایات نیز مورد تذکر و نکوهش قرار گرفته‌اند، توضیحات بیشتری ارائه می‌دهیم:

شخصیت زدگی

یکی از آفات و آسیب‌های اخلاقی مناظره‌ها و گفتگوهای علمی، این است که به جای ذکر دلیل و بیان استدلال برای نظر خود، شخصیت پیشینیان را محور قرار دهیم، و به جای برخورد منطقی با استدلال‌های طرف مقابل، به تقلید کورکورانه از گذشتگان و سنت جاهلانه‌ی آنان بپردازیم. در قرآن کریم آیات متعددی در نهی از شخصیت‌زدگی و تقلید علمی کورکورانه آمده است. مخالفان و دشمنان پیامبران، زمانی که با منطق قوی و محکم آنان مواجه می‌شدند، به جای پذیرش نتیجه‌ی مناظره و تسلیم شدن در برابر حق، شخصیت گذشتگان خود را به رخ می‌کشیدند و با اقتدای به آنان از پذیرش حق استنکاف می‌کردند.

و چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبرش بیایید»، می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته- ایم ما را بس است» آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟

گفتند: «خواه اندرز دهی و خواه از اندرز دهندگان نباشی برای ما یکسان است. این جز شیوهی پیشینیان نیست. و ما عذاب نخواهیم شد». بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، راه یافتگانیم». و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه سپریم». گفت: «هرچند هدایت کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم برای شما بیاوریم؟» گفتند: «ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده‌ایم کافریم».

شخصی به نام حارث بن حوط پیش از آغاز جنگ جمل، وقتی به رهبران دو سپاه نگاه کرد، دید که رهبری هر کدام از آنها بر عهده‌ی شخصیت‌های بزرگی است: از طرفی علی (ع) و یاران بزرگش را می‌دید و از سوی دیگر، شخصیت‌هایی چون طلحه، زبیر، و عایشه را در سپاه مقابل مشاهده می‌کرد. حیران و سرگردان شد، تشخیص حق برایش مشکل بود. به محضر امیر مومنان (ع) آمد و مسئله را با او در میان گذاشت و از آن حضرت پرسید: آیا ممکن است طلحه و زبیر که از با سابقه‌ترین مسلمانان بوده‌اند و عایشه، همسر پیامبر و ام المومنین بر باطل اجتماع کنند؟ چگونه ممکن است که چنان شخصیت‌هایی به اشتباه روند؟ این فرد، در حقیقت معیار و مقیاس تشخیص راه درست را اشخاص و سوابق آنان قرار داده بود. امام علی (ع) در پاسخ فرمودند: حارث! کوتاه‌بینانه نگرستی نه عمیق و زیرکانه، و سرگردان ماندی. تو نه حق را شناخته‌ای تا بدانی اهل حق چه کسانی‌اند و نه باطل را تا بدانی پیروان آن چه مردمان‌اند.

مراء یا جدالگری

یکی دیگر از بدترین و مخرب‌ترین آفت‌های مناظره‌ها و گفتگوهای علمی، «جدال و مراء» است. البته میان تعریف اصطلاحی مراء و جدال تفاوت‌هایی وجود دارد که در کتاب‌های اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است. در عین حال، این دو در بسیاری از موارد به یک معنا به کار می‌روند و ما نیز در اینجا آنها را به معنای واحدی که آن عبارت است از «پیکار لفظی و ستیزه در کلام، برای چیره شدن برطرف مقابل و ساکت کردن او».

کسی که دارای روحیه مراء و جدال است، همواره در پی به کرسی نشاندن سخن خود است، هرچند باطل بودن آن برای او آشکار شود. مراء کننده، در حقیقت خبر از خودخواهی، غرور، تکبر و خود پسندی خویش می‌دهد. او با رفتارش در برابر حق موضع‌گیری کرده و خود را در زمره‌ی اهل باطل و حق‌ستیزان قرار داده است. مراء کننده گمان می‌کند که اعتراف به اشتباه موجب از دست رفتن منزلت و موقعیت اجتماعی او می‌شود؛ در حالی که اگر نیک بنگرد، خواهد دید که چنین نیست؛ بلکه کسانی که

تلاش می‌کنند تا حرف‌های اشتباه خود را به هر قیمتی، توجیه نمایند و بر اشتباهاتشان سرپوش نهند، اعتماد دیگران را از خود سلب می‌کنند و نتیجه‌ی این سلب اعتماد، این می‌شود که سخنان درست و صحیح آنان نیز مورد توجه دیگران قرار نمی‌گیرد. به هر روی، طرفین بحث همواره باید مواظب باشند که بحث و گفتگوی آنان به مراء و جدال بی‌حاصل کشیده نشود. در روایات فراوانی از مراء و جدال به شدت نهی شده است. اولیای دین تاکید کرده‌اند که مراء و جدال، حتی در جاهایی که حق به جانب جدال کننده باشد، با ایمان واقعی در تعارض و تضاد است. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «هیچ کسی به کمال حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه از مراء خودداری کند، حتی اگر حق با او باشد». امام علی (ع) در نکوهش مراء و ستیزه‌جویی علمی می‌فرماید: «از مراء و دشمنی در گفتار بپرهیزید؛ چرا که این دو، دل‌ها را نسبت به برادران بیمار می‌کند و دورویی و نفاق بر روی آنها می‌روید».

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مراء از چهار حالت بیرون نیست: یا درباره موضوعی است که هر دو طرف حقیقت آن را می‌دانند، که در این صورت کار آنان جز رسوایی طرفین و ضایع شدن آن موضوع، پیامدی نخواهد داشت؛ و یا درباره‌ی موضوعی است که هیچ یک از طرفین حقیقت آن را نمی‌داند؛ روشن است که در این صورت جهل و نادانی خود را آشکار کرده و از حماقت خویش خبر داده‌اند؛ و یا آنکه درباره موضوعی است که فقط یک طرف حقیقت آن را می‌داند که در این صورت، کسی که حقیقت موضوع را می‌داند و در عین حال، به مراء با کسی که نسبت به موضوع جاهل است می‌پردازد با برملا کردن خطاهای علمی و اخلاقی طرف مقابل به او ظلم کرده است؛ و کسی که به رغم جهلش نسبت به حقیقت موضوع به مراء با عالم به آن موضوع می‌پردازد، خبر از حق‌ناشناسی و حرمت‌شکنی خود نسبت به علم و عالم داده است».